

Submit Date: 12 March 2025

Revise Date: 10 June 2025

Accept Date: 11 June 2025

Publish Date: 20 June 2025

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## Legislative Policies for Balanced Protection of Bankrupt Debtors and Creditors in the Legal Systems of Iran and France: A Comparative Analysis Based on Contractual Justice

Seyed Alireza Mirheydari Langeroudi<sup>\*1</sup>, Azar Khanyagma<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran

2. Master's student, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran

\* Corresponding Author's Email: alireza.mirheydari46@gmail.com

### ABSTRACT

Bankruptcy, as an exceptional condition within contractual relations, entails a specific legal regime established to regulate the relationship between the bankrupt debtor and creditors. Legislative policies in this domain play a crucial role in maintaining a balance between the rights and interests of both parties. This study aims to conduct a comparative analysis of legislative policies for the protection of bankrupt debtors and creditors within the legal systems of Iran and France, based on the theory of contractual justice. The research method is descriptive-analytical and comparative, and data have been collected through the study of library sources, statutory laws, judicial precedents, and both jurisprudential and doctrinal opinions. The primary research tool involves content analysis of legal texts and comparison of principles and rules in the two legal systems under study. The findings reveal that the French legal system has made considerable efforts to reintegrate the bankrupt individual into the economic cycle while preserving the rights of creditors, and that its protective policies demonstrate greater flexibility. In contrast, in the Iranian legal system, although certain protections for creditors are stipulated, the protective rules for the bankrupt party—particularly regarding the restoration of economic credibility—are limited and ineffective. The conclusion of this study underscores the need to revise Iran's bankruptcy laws with an emphasis on contractual justice and to create a balance between the legitimate interests of the creditor and the bankrupt debtor. In light of the research findings, it is recommended that the Iranian legislature emulate the successful policies of French law and formulate and implement more dynamic protective regulations in line with broader economic and social objectives.

**Keywords:** *Iranian legal system, French legal system, bankruptcy, contractual justice, legislative protection*

How to cite: Mirheydari Langeroudi, S. A., & Khanyagma, A. (2025). Legislative Policies for Balanced Protection of Bankrupt Debtors and Creditors in the Legal Systems of Iran and France: A Comparative Analysis Based on Contractual Justice. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-16.



تاریخ ارسال: ۲۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۴

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# سیاست‌های تقنینی حمایت متوازن از ورشکسته و طلبکار در نظام حقوقی ایران و فرانسه: تحلیلی تطبیقی بر مبنای عدالت قراردادی

سید علیرضا میرحیدری لنگرودی<sup>۱\*</sup>، آذر خوان یغما<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: alireza.mirheydari46@gmail.com

### چکیده

ورشکستگی به عنوان وضعیتی استثنایی در روابط قراردادی، نظامی خاص از قواعد را در پی دارد که به منظور تنظیم روابط میان بدهکار ورشکسته و طلبکاران وضع شده‌اند. سیاست‌های تقنینی در این حوزه نقش اساسی در برقراری توازن میان حقوق و منافع طرفین دارند. این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی سیاست‌های تقنینی حمایت از ورشکسته و طلبکار در نظام حقوقی ایران و فرانسه، بر پایه نظریه عدالت قراردادی، انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، قوانین، رویه قضایی و نظریات فقهی و دکترین حقوقی استخراج شده‌اند. ابزار اصلی پژوهش، تحلیل محتوای متون حقوقی و تطبیق اصول و قواعد در دو نظام مورد بررسی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی فرانسه، تلاش قابل توجهی برای بازگرداندن ورشکسته به چرخه اقتصادی با حفظ حقوق بستانکاران صورت گرفته و سیاست‌های حمایتی، انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. در مقابل، در حقوق ایران، اگرچه حمایت‌هایی برای طلبکاران پیش‌بینی شده، اما قواعد حمایتی از ورشکسته به‌ویژه در زمینه اعاده اعتبار اقتصادی، محدود و ناکارآمد است. نتیجه‌گیری این تحقیق بر ضرورت بازنگری در قوانین ورشکستگی ایران با تأکید بر عدالت قراردادی و ایجاد تعادل میان منافع مشروع طلبکار و ورشکسته تأکید دارد. با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با الگوبرداری از سیاست‌های موفق حقوق فرانسه، قواعد حمایتی پویاتری را در راستای اهداف اقتصادی و اجتماعی، تدوین و اجرا نماید.

**کلیدواژگان:** نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی فرانسه، ورشکستگی، عدالت قراردادی، حمایت تقنینی

**نحوه استناددهی:** میرحیدری لنگرودی، سید علیرضا، و خوان یغما، آذر. (۱۴۰۴). سیاست‌های تقنینی حمایت متوازن از ورشکسته و طلبکار در نظام حقوقی ایران و فرانسه: تحلیلی تطبیقی بر مبنای عدالت قراردادی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱۳(۱)، ۱-۱۶.

ورشکسته و طلبکاران است. در این میان، سیاست‌های تقنینی نقشی تعیین‌کننده در ترسیم حدود و ثغور این رابطه دارند (Rezaei, 2022). قانون‌گذار باید هم از ورشکسته، به‌عنوان شخصی که به دلایل گوناگون، ممکن است در وضعیت ناتوانی مالی قرار گرفته است، حمایت نماید و هم حقوق طلبکاران را، که با حسن‌نیت و بر اساس قرارداد وارد رابطه حقوقی شده‌اند، تضمین کند (Katouzian, 2012). در واقع، نقطه تعادل این دو مسیر، جایی است که مفهومی همچون عدالت قراردادی بروز می‌یابد. عدالت قراردادی، به عنوان مفهومی میان‌رشته‌ای در حقوق خصوصی و نظریه‌های عدالت اجتماعی، به دنبال آن است که قواعد حقوقی حاکم بر قراردادها، به نحوی طراحی و اجرا شود که صرفاً مبتنی بر اراده ظاهری طرفین نبوده بلکه در بستر واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی نیز معنا پیدا کند (Shams, 2016).

در تحلیل تطبیقی میان حقوق ایران و فرانسه، می‌توان دریافت که هر دو نظام حقوقی، با چالش‌هایی مشابه در زمینه تنظیم روابط میان ورشکسته و طلبکاران مواجه‌اند؛ اما نحوه مواجهه و تدابیر تقنینی به‌کاررفته، تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در فرانسه، تحولات گسترده‌ای در قوانین مربوط به ورشکستگی، به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، صورت گرفته است که این کشور را در زمره پیشگامان در اصلاح سیاست‌های حمایتی قرار داده است (Bork, 2022). از جمله مهم‌ترین اقدامات، اصلاح قانون تجارت فرانسه در سال‌های ۱۹۸۵، ۲۰۰۵، ۲۰۱۴ و به‌ویژه اصلاحات مهم سال ۲۰۲۱ در راستای هماهنگ‌سازی با مقررات اتحادیه اروپا بوده است (Rawls, 1971). در این چارچوب، حمایت از تاجر ورشکسته در قالب طرح‌های بازسازی، تعلیق اجرای برخی تعهدات و ارائه فرصت‌های بازپرداخت بدهی‌ها، نقش محوری یافته است. همچنین دادگاه‌های تخصصی در حوزه ورشکستگی

ورشکستگی پدیده‌ای است که همزمان با گسترش روابط اقتصادی و افزایش پیچیدگی تعاملات تجاری، بیش از پیش اهمیت حقوقی و اقتصادی یافته است (Katouzian, 2012). این وضعیت حقوقی، برخاسته از ناتوانی مالی یک تاجر یا شخص حقوقی از ایفای تعهدات مالی خویش در برابر طلبکاران است که به موجب آن، روابط قراردادی میان طرفین دستخوش تغییراتی بنیادین شده و مداخله قانون‌گذار را جهت تنظیم این روابط ناگزیر می‌سازد (Salehi, 2020). در واقع، ورشکستگی به‌مثابه یک نقطه بحرانی در حیات اقتصادی اشخاص حقیقی یا حقوقی، حوزه‌ای را پیش روی قانون‌گذار قرار می‌دهد که در آن باید توازنی میان اصول بنیادین حقوق خصوصی همچون آزادی قرارداد، حفظ مالکیت و لزوم ایفای تعهدات با اصول عدالت اجتماعی، حمایت از نظم اقتصادی و حفظ اشتغال ایجاد نماید (Ghestin, 2018). نظام‌های حقوقی مختلف بسته به بنیان‌های نظری، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و میزان دخالت دولت در اقتصاد، راهکارهای متفاوتی برای مدیریت وضعیت ورشکستگی ارائه کرده‌اند (Ravabetpour, 2019). در برخی کشورها از جمله فرانسه، تلاش شده است تا با اصلاحات پی‌درپی در قوانین مربوط به ورشکستگی، بیش از پیش به اهداف اقتصادی بلندمدت، نظیر حفظ بنگاه‌های اقتصادی و جلوگیری از انحلال سریع آن‌ها توجه شود (Ferrari, 2021)؛ در حالیکه در نظام حقوقی ایران، با وجود اصلاحاتی در قانون تجارت و تصویب مقرراتی نظیر قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون بهبود فضای کسب‌وکار، هنوز ساختار سنتی و محدود قوانین ورشکستگی، پاسخ‌گوی مقتضیات جدید اقتصادی و روابط پیچیده تجاری نیست (Mousavi & Norouzi, 2021).

از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی که در مواجهه با ورشکستگی مطرح می‌شود، چگونگی توزیع عادلانه حقوق و منافع میان بدهکار

در فرانسه، با نگاهی اقتصادی-اجتماعی، فراتر از قواعد صرف حقوقی، به حل و فصل پرونده‌ها می‌پردازند (Ghestin, 2018). در مقابل، حقوق ایران عمدتاً مبتنی بر مقررات مندرج در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در باب یازدهم، همچنان به شکل سنتی به موضوع ورشکستگی می‌نگرد (Ghestin, 2018). قوانین فعلی، بیش از آن‌که در پی حفظ و بازسازی شخصیت اقتصادی ورشکسته باشند، به دنبال تصفیه و انحلال فوری دارایی‌ها برای پرداخت دیون طلبکاران هستند. در نتیجه، حمایت مؤثر از تاجر ورشکسته و احیای اقتصادی او، جایگاه اندکی در سیاست‌های تقنینی دارد. همچنین، فقدان دادگاه‌های تخصصی در این زمینه، عدم شفافیت در تعیین اولویت‌های پرداخت طلب‌ها و نبود نظام کارآمد نظارت بر نحوه اجرای تصفیه، از جمله مشکلات ساختاری نظام حقوقی ایران در مواجهه با این پدیده محسوب می‌شوند (Mousavi & Norouzi, 2021). در چنین شرایطی، پرداختن به سیاست‌های تقنینی از منظر عدالت قراردادی می‌تواند رویکردی نوین در بازنگری و تحلیل وضعیت فعلی باشد. عدالت قراردادی، با تأکید بر توازن واقعی میان طرفین قرارداد، به دنبال آن است که قدرت اقتصادی، اطلاعاتی و شرایط اضطراری طرفین نیز در تحلیل حقوقی قراردادها در نظر گرفته شود (Rezaei, 2022). در حوزه ورشکستگی، این مفهوم می‌تواند ابزاری برای تحلیل عادلانه‌تر نقش قانون‌گذار در حمایت از طرف ضعیف‌تر (اعم از ورشکسته یا طلبکار خرد) و تضمین تعادل منافع باشد.

از نظر روش‌شناختی، این پژوهش بر مبنای روش تحلیل تطبیقی صورت می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ملی در مقایسه با یک نظام حقوقی موفق و توسعه‌یافته است. با بررسی تطبیقی قواعد، رویه‌ها و سیاست‌های اعمال‌شده در حقوق فرانسه و ایران، تلاش می‌شود الگوهایی کارآمد شناسایی شده و امکان بومی‌سازی آن‌ها در چارچوب حقوق ایران بررسی گردد. همچنین، تکیه بر تحلیل‌های کیفی از

طریق بررسی متون قانونی، نظریات فقهی، رویه قضایی و مطالعات اقتصادی، امکان درک عمیق‌تری از نقش سیاست‌های تقنینی در تحقق یا اخلال در عدالت قراردادی فراهم می‌آورد. با این رویکرد، پژوهش حاضر در پی آن است که به سوالات بنیادینی در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی پاسخ دهد. از جمله این پرسش‌ها، این است که چگونه می‌توان در نظام حقوقی ایران، میان ضرورت حمایت از تاجر ورشکسته و حقوق طلبکاران، تعادلی عادلانه و منطبق با اصول اقتصادی و اجتماعی برقرار نمود؟ آیا سیاست‌های فعلی تقنینی ایران در این حوزه توانسته‌اند چنین تعادلی را ایجاد کنند؟ و اگر پاسخ منفی است، چه الگوهایی در حقوق تطبیقی، به‌ویژه حقوق فرانسه، می‌توانند به‌عنوان الگوی پیشنهادی برای اصلاحات مورد استفاده قرار گیرند؟ در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر به‌صورت زیر مطرح می‌شود:

سیاست‌های تقنینی حاکم بر حمایت از ورشکسته و طلبکار در نظام حقوقی ایران و فرانسه، با توجه به مبانی عدالت قراردادی، تا چه میزان توانسته‌اند توازن عادلانه‌ای میان حقوق و منافع این دو دسته ایجاد کنند و چه اصلاحاتی می‌توانند در نظام حقوقی ایران به‌منظور تقویت این توازن مورد استفاده قرار گیرند؟

#### پیشینه پژوهش

جعفری لنگرودی (۱۳۸۸)، در مقاله "ورشکستگی در حقوق ایران و فرانسه"، با رویکرد تطبیقی به بررسی مبانی قانونی و رویه‌های ورشکستگی در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه پرداخته است. نویسنده ابتدا تعاریف مفهومی و تاریخی از ورشکستگی ارائه داده و سپس به تحلیل قوانین ماهوی و شکلی پرداخته است. در بخش قابل‌توجهی از مقاله، به تفاوت‌هایی چون نقش دادگاه، شرایط آغاز ورشکستگی، آثار حکم و چگونگی تصفیه دارایی‌ها اشاره شده است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مقایسه قوانین می‌باشد. نتایج نشان داد که نظام حقوقی فرانسه، به‌ویژه پس از اصلاحات دهه‌های اخیر، ابزارهای

قضایی در فرآیند ورشکستگی، اقدامات قبل، حین و پس از صدور حکم ورشکستگی را بررسی می‌کند. نویسنده ابتدا نقش سستی دادگاه‌ها در حقوق ایران را تحلیل کرده و سپس با بررسی نظام حقوقی فرانسه، تفاوت‌های بنیادین در سطح مداخله و نظارت قضایی را مورد بررسی قرار داده است. روش انجام این پژوهش تطبیقی-تحلیلی با مطالعه قوانین و پرونده‌های قضایی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که نظام فرانسه با درگیر ساختن بیشتر دادگاه‌ها در مدیریت بحران اقتصادی بنگاه‌های ورشکسته، امکان بازیابی اقتصادی بیشتری فراهم می‌سازد. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش حاضر: تمرکز مقاله بر نقش دادگاه‌هاست و سایر مؤلفه‌های سیاست‌گذاری تقنینی یا توازن حمایتی میان طلبکار و ورشکسته مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر با نگاهی جامع‌نگر، ابعاد تقنینی و عدالت قراردادی را بررسی می‌کند (Nikbakht, 2013).

کاظمی (۱۴۰۰)، در مقاله "عدالت قراردادی در نظام حقوقی ایران: از نظریه تا کاربرد"، به تحلیل مبانی نظری عدالت قراردادی پرداخته و مفهوم آن را از منظر حقوق خصوصی، فلسفه حقوق و اقتصاد تحلیل می‌کند. در ادامه، تأثیر این اصل بر تفسیر قراردادها، تعادل اقتصادی و مقررات تکمیلی مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق، روش پژوهش از نوع تحلیلی-نظری بر پایه مفاهیم دکترینال و فلسفی می‌باشد. نتایج بر اهمیت ورود عدالت به عنوان عنصری پویا در قراردادها تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند قانون‌گذار به جای وفاداری مطلق به اصل آزادی قرارداد، اصولی همچون انصاف، تعادل و عدالت را در قانون وارد کند. وجه تمایز این پژوهش با تحقیق حاضر: با وجود پیوند مفهومی با پژوهش حاضر، مقاله صرفاً در سطح نظری باقی مانده و مصادیق اجرایی آن در ورشکستگی یا سیاست‌گذاری تقنینی بررسی نشده است (Kazemi, 2021).

کارآمدتری برای پیشگیری از فروپاشی کامل شخصیت اقتصادی تاجر ورشکسته دارد؛ از جمله امکان بازسازی ساختار مالی، تعلیق اقدامات فردی طلبکاران و نقش فعال نهادهای قضایی و اداری. وجه تمایز دو پژوهش: پژوهش حاضر با تمرکز بر «عدالت قراردادی» و «سیاست‌های تقنینی» در پی بررسی مبانی نظری و عملی توازن حمایت از دو سوی قرارداد (ورشکسته و طلبکار) است؛ در حالی که مقاله جعفری لنگرودی بیشتر به مقایسه مقررات شکلی و ماهوی پرداخته و فاقد تحلیل سیاست‌گذاری یا نظریه عدالت در روابط قراردادی است (Jafari Langaroudi, 2009).

عابدی (۱۳۹۵)، در مقاله "تبیین سیاست‌های کیفری در قبال ورشکستگی در نظام حقوقی ایران" به جنبه‌های کیفری مرتبط با ورشکستگی پرداخته و تلاش دارد سیاست جنایی حاکم بر این حوزه را تحلیل کند. نویسنده با بررسی مواد قانون تجارت، قانون مجازات اسلامی و رویه‌های قضایی، به ارزیابی میزان بازدارندگی و کارآمدی مجازات‌های پیش‌بینی شده برای ورشکستگی تقلبی، تقصیری و عادی پرداخته است. روش پژوهش، تحلیلی با استفاده از داده‌های آماری مربوط به پرونده‌های کیفری مرتبط و بررسی مقررات کیفری می‌باشد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که در حقوق ایران، مرزبندی روشنی میان انواع ورشکستگی وجود ندارد و از این رو اعمال مجازات‌ها در بسیاری از موارد منصفانه نیست. همچنین، خلأهای قانونی و نبود رویه قضایی ثابت منجر به صدور آراء متعارض شده است. وجه تمایز دو پژوهش: این پژوهش صرفاً به جنبه کیفری موضوع پرداخته و عدالت قراردادی یا سیاست‌های تقنینی حمایت از طرفین قرارداد در بستر مدنی را بررسی نمی‌کند؛ در حالی که پژوهش حاضر به دنبال تحلیل کلان تقنینی و عدالت‌محور است (Abedi, 2016).

نیک‌بخت (۱۳۹۲)، در مقاله "نقش دادگاه در فرآیند ورشکستگی با نگاهی به حقوق تطبیقی"، با تمرکز بر جایگاه و نقش نهادهای

محمدي (۱۳۹۸)، در مقاله "چالش‌های حمایت از ورشکسته در حقوق ایران"، با بررسی کاستی‌های قانونی و رویه‌ای، به نقد وضعیت فعلی حمایت‌های قانونی از شخص ورشکسته در ایران می‌پردازد. تمرکز نویسنده بر عدم تناسب میان نیازهای اقتصادی بدهکاران و محدودیت‌های قانون تجارت فعلی است. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی با بررسی مقررات و تجزیه و تحلیل ساختاری می‌باشد. نتیجه‌گیری مقاله آن است که قانون تجارت ایران نتوانسته اهداف حمایتی از تاجر ورشکسته را به درستی تأمین کند، به‌ویژه در زمینه تعویق پرداخت‌ها، مدیریت بدهی و اعاده اعتبار. وجه تمایز این پژوهش با تحقیق حاضر: تمرکز مقاله به صورت یک‌جانبه بر حمایت از ورشکسته است؛ اما پژوهش حاضر به دنبال دستیابی به توازن میان منافع ورشکسته و طلبکار و بررسی رویکردهای عدالت‌محور در قانون‌گذاری است (Mohammadi, 2019).

نوری (۱۴۰۱)، در مقاله "تحلیل تطبیقی اعاده اعتبار ورشکسته در حقوق ایران و فرانسه"، به بررسی مرحله پس از ورشکستگی و چگونگی بازسازی شخصیت اقتصادی فرد یا شرکت ورشکسته پرداخته شده است. نویسنده تلاش کرده تا شرایط، موانع و فرآیند اعاده اعتبار در دو نظام حقوقی را مقایسه کند. روش انجام این پژوهش تطبیقی-تحلیلی با مطالعه مقررات و رویه‌های اجرایی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که حقوق فرانسه با پیش‌بینی ابزارهایی چون برنامه بازسازی و نظارت دادگاه بر عملکرد بدهکار، امکان بیشتری برای بازگشت فعالان اقتصادی فراهم می‌سازد. وجه تمایز این پژوهش با تحقیق حاضر: تمرکز این پژوهش بر مرحله «پس از» ورشکستگی و احیای اقتصادی است؛ در حالی که پژوهش حاضر سیاست‌های کلی قانون‌گذاری را از منظر عدالت قراردادی در فرآیند کامل ورشکستگی مدنظر دارد (Nouri, 2022).

صدری (۱۳۹۷)، در مقاله "طلبکاران در فرآیند ورشکستگی: مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه"، به بررسی حقوق و ابزارهای

حمایتی در اختیار طلبکاران در فرآیند ورشکستگی پرداخته است. در این راستا، نویسنده فرآیندهای وصول مطالبات، اولویت‌ها و نحوه مداخله در مدیریت دارایی‌های بدهکار را تحلیل می‌کند. روش انجام این پژوهش، تحلیلی با رویکرد تطبیقی می‌باشد. نتایج نشان داد که نظام حقوقی فرانسه تدابیر مؤثرتری برای حفظ حقوق طلبکاران ارائه می‌دهد؛ از جمله ایجاد کمیته طلبکاران و الزام بدهکار به ارائه اطلاعات مالی شفاف. وجه تمایز این پژوهش با تحقیق حاضر: اگرچه این پژوهش بخشی از موضوع تحقیق حاضر را پوشش می‌دهد، اما رویکرد آن یک‌سویه و بر طلبکاران متمرکز است؛ در حالی که پژوهش حاضر به توازن حقوقی و تقنینی بین طرفین قرارداد می‌پردازد و عدالت قراردادی را چارچوب نظری خود قرار داده است (Sadri, 2018).

برتون (۲۰۰۱)، در مقاله "منطق ورشکستگی: دفاع از یک رویکرد جمعی به وصول مطالبات"، به بررسی ورشکستگی و نحوه وصول مطالبات پرداخته‌اند. روش انجام این پژوهش، تحلیلی-نظری با بهره‌گیری از نظریه‌های اقتصادی قرارداد می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که؛ با بهره‌گیری از نظریه قرارداد، می‌توان به چالش‌های مربوط به اولویت‌بندی میان طلبکاران و بدهکاران پرداخت. آن‌ها استدلال می‌کنند که توازن مؤثر میان منافع طرفین باید بر پایه ساختارهای قراردادی قابل پیش‌بینی بنا شود. مقاله به بررسی پیامدهای اقتصادی اولویت‌های قانونی و تأثیر آن بر رفتار بازار پرداخته است. از نظر تمایز، تمرکز این مقاله بر ساختار اولویت‌ها در میان طلبکاران با محوریت نظریه قرارداد است، اما پژوهش حاضر سیاست‌های کلان تقنینی با محوریت عدالت قراردادی را بررسی می‌کند و ابعاد تطبیقی و حقوقی را در کنار دیدگاه نظری مطرح می‌سازد (Burton, 2019).

وجه تمایز این پژوهش، تمرکز مقاله بیشتر بر تجربه فرانسه و اثربخشی اصلاحات است، ولی پژوهش حاضر با دیدگاهی تطبیقی

میان ایران و فرانسه و با تمرکز بر عدالت قراردادی و طراحی سیاست تقنینی، گستره تحلیلی وسیع‌تری دارد.

### مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری پژوهش حاضر بر سه ستون اصلی استوار است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

### ۱) عدالت قراردادی

عدالت قراردادی مفهومی نوین و پویاتر از اصل آزادی قرارداد است که بر ضرورت رعایت انصاف، توازن منافع و حمایت از طرف ضعیف در قراردادها تأکید دارد. عدالت قراردادی ریشه در آموزه‌های حقوق طبیعی و نظریات عدالت اجتماعی دارد. در قرن بیستم، متفکرانی مانند رادبروخ و جان راولز با تأکید بر عدالت توزیعی، بنیان نظری آن را تقویت کردند. در شرایط ورشکستگی، اصل آزادی قرارداد به چالش کشیده می‌شود و عدالت قراردادی اقتضا می‌کند قانون‌گذار با مداخله متوازن، از فروپاشی یک‌جانبه منافع جلوگیری کرده و هم از تاجر بدهکار و هم از طلبکاران حفاظت کند.

### ۲) نقش دولت و قانون‌گذار در تنظیم قراردادها

با پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی، نقش دولت در تنظیم قراردادها از رویکرد «بی‌طرف» به مداخله‌گرایانه در جهت حفظ منافع عمومی تغییر یافته است. در حالت ورشکستگی، قانون‌گذار باید بین اهدافی مانند احیای اقتصادی بدهکار، تأمین حقوق طلبکاران، جلوگیری از ورشکستگی‌های زنجیره‌ای و حفظ اعتماد عمومی به بازار توازن برقرار کند.

### ۳) نظریات اقتصادی ورشکستگی

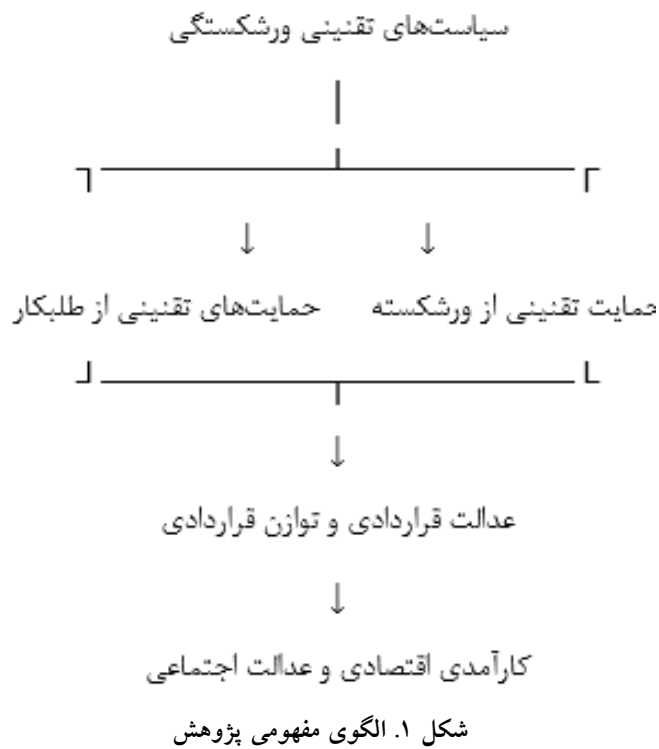
این نظریه بر آن است که ورشکستگی نباید صرفاً ابزاری برای توزیع عادلانه، بلکه باید فرآیندی کارآمد برای تخصیص مجدد منابع باشد. برخلاف آن، نظریه‌های عدالت‌محور تأکید دارند که بدون توازن در حمایت‌ها، اعتماد به بازار و عدالت اجتماعی خدشه‌دار خواهد شد. عدالت قراردادی به‌عنوان حلقه واسط بین کارآمدی اقتصادی و مداخله حمایتی دولت عمل می‌کند.

### چارچوب مفهومی پژوهش

در چارچوب مفهومی این پژوهش، تلاش شده است تا ارتباط میان متغیرهای اصلی و نحوه تأثیر آن‌ها بر یکدیگر در قالب یک نظام منسجم تحلیل شود.

### جدول ۱. متغیرهای کلیدی پژوهش

| عنوان متغیر                     | شرح                                                                               |
|---------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| سیاست‌های تقنینی                | قوانین، مقررات و رویه‌هایی که توسط قانون‌گذار برای مواجهه با ورشکستگی وضع شده‌اند |
| عدالت قراردادی                  | اصل یا رویکردی که بر مبنای آن، توازن در منافع و حقوق طرفین قرارداد رعایت می‌شود   |
| حمایت از ورشکسته                | مجموعه تدابیر حمایتی قانونی برای بازتوانی اقتصادی و اجتماعی بدهکار ورشکسته        |
| حمایت از طلبکار                 | ابزارهای قانونی و ساختاری برای حفظ منافع مشروع طلبکاران در فرآیند ورشکستگی        |
| نظام حقوقی ایران و فرانسه       | بسترهای تقنینی، قضایی و اجرایی دو کشور که مبنای مقایسه در پژوهش قرار می‌گیرند     |
| تعادل حقوقی در قراردادهای تجاری | برقراری توازن میان منافع اقتصادی و حقوقی طرفین قرارداد در شرایط بحرانی            |



#### تبیین مدل مفهومی

- در نظام فرانسه، سیاست‌های تقنینی متمایل به «احیای اقتصادی بدهکار» هستند
- در ایران، این سیاست‌ها در بسیاری از موارد فاقد توازن و هماهنگی کافی‌اند

(۱) سیاست‌های تقنینی در هر نظام حقوقی (ایران و فرانسه) به صورت مستقیم بر سطح حمایت از ورشکسته و طلبکار تأثیر می‌گذارد.

(۲) عدالت قراردادی نقشی میانجی ایفا می‌کند و مسیر تدوین قوانین را با نگاه به توازن و انصاف هدایت می‌نماید.

(۳) خروجی نهایی این مدل، دستیابی به یک ساختار متعادل، کارآمد و عادلانه در فرآیند ورشکستگی است که اعتماد طرفین قرارداد و سلامت بازار را تضمین کند.

#### تحلیل روابط میان متغیرها

##### الف) سیاست‌های تقنینی → حمایت از ورشکسته و طلبکار

در این پژوهش فرض بر آن است که سیاست‌های تقنینی (اعم از قوانین، رویه‌های قضایی و سیاست‌های اجرایی) نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین میزان حمایت از دو بازیگر اصلی در ورشکستگی (ورشکسته و طلبکار) دارند.

##### ب) حمایت از ورشکسته و طلبکار → عدالت قراردادی

میزان و نحوه حمایت از هریک از طرفین، مستقیماً در تحقق عدالت قراردادی مؤثر است. عدالت قراردادی در صورتی حاصل می‌شود که قانون‌گذار به صورت نسبی و معقول، منافع هر دو طرف را در نظر بگیرد. عدم توازن (مثلاً حمایت افراطی از بدهکار یا طلبکار) منجر به عدم تحقق عدالت و تضعیف اعتماد به سازوکارهای حقوقی می‌شود.

##### پ) عدالت قراردادی → توازن حقوقی → کارآمدی

در گام نهایی، برقراری عدالت قراردادی زمینه‌ساز توازن پایدار در روابط اقتصادی و تجاری خواهد بود. این توازن نه تنها منجر به کارآمدی اقتصادی (افزایش اعتماد و سرمایه‌گذاری) می‌شود، بلکه

✓ جلوگیری از استفاده ابزار قانونی برای نادیده گرفتن

تعهدات

✓ ممانعت از سوءاستفاده طلبکاران از وضعیت بدهکار

برای اخذ امتیازات نامتعارف

✓ فراهم سازی زمینه ای برای بازیابی اقتصادی بدهکار

واجد صلاحیت

✓ تأمین حقوق پایه ای طلبکاران حتی اگر برخی منافع

کوتاه مدت آن ها ارضا نشود

در مدل مفهومی پژوهش، عدالت قراردادی نقش میانجی دارد؛ به این معنی که سیاست هایی که خارج از این معیار وضع شوند، منجر به شکاف سیاسی، تخریب اعتماد، اختلال در بازار و حتی بروز نابرابری اقتصادی می شود.

### تحلیل تطبیقی نظام ایران و فرانسه

الف) سیاست های تقنینی

• فرانسه: قوانین از ۱۹۸۵ تاکنون (اصلاح ۲۰۲۱) با هدف

اولیه: حفظ بنگاه تا پایان بحران اجرایی شده اند. انعطاف

در تعلیق تعهدات، حمایت از بازسازی و اولویت به

نقدپذیری بازار مشاهده می شود

• ایران: تمرکز بیشتر بر انحلال دارایی، تصفیه سریع اموال

و عدم وجود ابزار ویژه بازسازی است. سیاست ها عمدتاً

طلبکارمحور و کوتاه مدت هستند؛ که ممکن است به

واکنش های عصبی در بازار منجر شود

ب) حمایت از ورشکسته

• فرانسه از ابزارهایی نظیر «طرح بازسازی»، «تعلیق

تعهدات» و کنترل قضایی پس از ورشکستگی بهره

می برد

• ایران حمایت محدودی دارد: اعسار برای اشخاص

حقیقی، تعلیق بعضی طلب ها و دستور قضایی برای

از منظر عدالت اجتماعی نیز مطلوب است، زیرا از افراط در

مجازات یا رهاسازی طرف ضعیف جلوگیری می کند.

بر اساس مدل بالا، دستیابی به نظامی عادلانه و پایدار در زمینه

ورشکستگی مستلزم تدوین و اجرای سیاست های تقنینی ای است

که نه تنها در سطح نظری بر عدالت قراردادی تأکید کنند، بلکه در

عمل نیز حمایت متوازن از بدهکار و طلبکار را محقق سازند.

### بحث و بررسی

ورشکستگی پدیده ای پیچیده است که از هم پاشیدن بنگاه ها یا

فعالیت های اقتصادی حکایت دارد. از سویی، قانون گذار با هدف

محافظت از طلبکاران نیازمند بستری است تا مطالبات را به ترتیب

اولویت تأمین کند؛ و از سوی دیگر، مایل است، مدافع بدهکار یا

ورشکسته به عنوان فردی یا شرکتی که ممکن است بدلیل بحران،

خارج از اراده دچار مشکل شده، برخوردار از فرصتی برای بازیابی

باشد. در نظام های حقوقی پیشرفته، تخصیص پویای حمایت میان

این دو گروه از طریق سیاست های تقنینی، از اهمیت زیادی

برخوردار است؛ زیرا تأثیر مستقیمی بر سلامت اقتصادی، اعتماد به

بازار و عدالت اجتماعی دارد.

قابل توجه است که دیدگاه عدالت قراردادی نه فقط به حمایت

تئوریک از هر دو طرف تأکید می کند، بلکه مانند چراغ راهنمایی

است که قانون گذار را موظف می سازد توازن واقعی (نه ظاهری)

میان منافع بدهکار و طلبکار ایجاد شود. عدالت قراردادی نسبت

به آزادی قرارداد که بیانگر اصل «هر کس مسئول نتیجه قرارداد

خود است» توازن برقرار می کند. در بسیاری از کشورها، از جمله

ایران، اختیار قراردادی در سطح وسیعی پذیرفته شده اما در عمل،

اثر برق آسای اقتدار اقتصادی، کمبود اطلاعات و شرایط اضطرار،

طرف ضعیف را در موقعیتی آسیب پذیر قرار داده است. عدالت

قراردادی، به ویژه در وضعیت ورشکستگی، چهار وظیفه اصلی

دارد:

توقف برخی اقدامات اجرایی. البته موارد انگیزشی، بصورت ناهمگن اجرا می‌شود

ج) حمایت از طلبکار

- در فرانسه: «کمیته طلبکاران»، اولویت‌بندی شفاف و نظارت داوطلبانه بر روند بازسازی به‌وسیله نماینده قانونی

- در ایران: پرداخت‌ها بر اساس قانون تجارت و تشخیص دادگاه انجام می‌شود ولی گاهی با تاخیر و نبود تقسیم‌کار شفاف

مدل مفهومی ارائه شده در پژوهش نشان می‌دهد که، در نظام حقوقی، «فعال بودن» به معنای ایفای نقش پیش‌نگر قانون‌گذار برای مداخله هدفمند، در نظم قراردادی به‌منظور رفع خلأهای ساختاری است و «حمایت متوازن» به معنای توزیع عادلانه حمایت‌ها بین طرفین قرارداد، متناسب با ظرفیت، نقش و وضعیت آنان در فرآیند ورشکستگی. به عبارت دیگر، قانون‌گذار باید به گونه‌ای عمل کند که نه بدهکار به دلیل حمایت‌های افراطی، از ایفای مسئولیت فرار کند و نه طلبکار در معرض تضییع حقوق بنیادین خود قرار گیرد. نمونه‌هایی از سیاست‌های فعال و متوازن در نظام فرانسه عبارتند از:

- اجازه‌ی تعلیق خودکار دعاوی و تعهدات برای ایجاد تنفس اقتصادی جهت بازسازی کسب‌وکار
- ایجاد کمیته طلبکاران برای مشارکت در تصمیمات
- الزام دادگاه به تأیید یا رد طرح بازسازی با لحاظ منافع همه طرفین

- امکان استفاده از نهاد میانجی قضایی جهت تعدیل شرایط قرارداد

زمانی که افراد حقیقی و حقوقی مشاهده کنند در صورت ورود به قرارداد، سیستم حقوقی، توانایی تنظیم روابط پس از بحران را دارد، اعتماد آن‌ها به انجام معاملات پیچیده افزایش می‌یابد. این اعتماد

دو بعد دارد: ۱) اعتماد قضایی و تضمین این‌که در صورت بروز ورشکستگی، هر دو طرف به‌صورت عادلانه شنیده و حمایت خواهند شد. ۲) اعتماد تجاری و ایجاد اطمینان از این‌که انعقاد قرارداد تجاری منجر به سلب کنترل یک‌طرفه از هیچ‌کدام نخواهد شد، حتی در بحران‌ها.

اعتماد قراردادی همانند ستون فقرات سرمایه اجتماعی عمل می‌کند. هرگاه روابط حقوقی منصفانه و قابل پیش‌بینی باشند، بازیگران اقتصادی تمایل بیشتری به مشارکت، سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای بلندمدت خواهند داشت. در سطح اجتماعی، این رشد سرمایه اجتماعی سبب کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه، افزایش همکاری و کاهش دعاوی بی‌مورد می‌شود و در سطح اقتصادی، موجب تسهیل دسترسی به منابع مالی، افزایش جسارت کارآفرینانه و رونق بازارهای مبتنی بر اعتبار می‌گردد. لذا، قانون‌گذاری فعال با تمرکز بر حمایت متوازن، ضامن یک ساختار قراردادی عادلانه و بادوام است که در بطن خود موتور توسعه اقتصادی و انسجام اجتماعی را تغذیه می‌کند.

در شرایطی که قانون‌گذار نسبت به تغییرات اقتصادی و پیچیدگی‌های روابط قراردادی واکنش مؤثری نشان ندهد، یا سیاست‌هایی را پیاده‌سازی کند که آشکارا یا به‌صورت ساختاری به نفع یکی از طرفین متمایل باشد (مثلاً فقط به نفع طلبکار یا فقط به نفع بدهکار)، می‌توان از آن به‌عنوان «غیرفعال» یا «ناعادلانه» یاد کرد. نمونه‌هایی از چنین وضعیت‌هایی در ایران عبارتند از:

- عدم وجود برنامه مشخص برای بازسازی اقتصادی بدهکار (فقط تمرکز بر فروش اموال)
- عدم امکان مشارکت سازمان‌یافته طلبکاران در فرآیند تصمیم‌گیری
- طولانی شدن فرایندهای قضایی بدون چارچوب زمانی مشخص

بحث و بررسی نشان داد که، عدالت قراردادی زمینه‌ای است که می‌تواند رهیافتی عمیق‌تر و عادلانه‌تر برای سیاست‌گذاری ورشکستگی فراهم آورد و نظام فرانسه با ارائه نمونه‌های عملی، ظرفیت‌های نظری را به اجرا رسانده است. در ایران، نبود هماهنگی سیاست‌های تقنینی و دستگاه اجرایی باعث شده این عدالت در عمل محقق نشود. لذا، مدل مفهومی پژوهش، راهکاری واحد برای تحلیل و هدایت اصلاحات به سمت بازسازی اعتماد اقتصادی و عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

در شرایطی که اقتصادهای ملی روزه‌روز پیچیده‌تر، بین‌المللی‌تر و مبتنی بر روابط قراردادی بلندمدت‌تر می‌شوند، نهاد ورشکستگی دیگر صرفاً ابزاری برای انحلال کسب‌وکار شکست‌خورده نیست؛ بلکه به یکی از شاخص‌های اصلی "عدالت قراردادی" و معیار سنجش «بلوغ حقوقی دولت‌ها در مدیریت بحران» تبدیل شده است. در این بستر، بررسی تطبیقی سیاست‌های تقنینی ایران و فرانسه از منظر حمایت متوازن از دو سوی رابطه قراردادی - بدهکار ورشکسته و طلبکار - نشان می‌دهد که کارآمدی نظام ورشکستگی رابطه مستقیم با میزان توازن ساختاری، مشارکت‌پذیری و عدالت در فرآیند تقنین و اجرا دارد. پژوهش حاضر بر مبنای «عدالت قراردادی» به‌عنوان نظریه بنیادین، نشان داد که توازن در حقوق و تعهدات طرفین قرارداد نه فقط در زمان انعقاد، بلکه در مرحله اجرای بحران‌زده‌ی قرارداد (نظیر ورشکستگی) نیز اهمیت اساسی دارد. از آن‌جاکه ورشکستگی یک بحران ساختاری است که می‌تواند آثار چندلایه بر طرفین قرارداد و کل نظام اقتصادی بگذارد، بی‌توجهی به اصل توازن و عدالت در سیاست‌های تقنینی در این حوزه، می‌تواند به بی‌اعتمادی، افزایش ریسک معاملاتی و تضعیف سرمایه اجتماعی منجر شود. در واقع، عدالت قراردادی در ورشکستگی، نه در ترجیح مطلق منافع بدهکار یا طلبکار، بلکه در حفظ نسبی حقوق هر دو طرف و درک

• استفاده صرف از نهاد اعسار که فقط ویژه اشخاص حقیقی است

در چنین ساختاری، طرفی که حس کند سازوکار حقوقی نسبت به او بی‌اعتناست، دچار نوعی بی‌اعتمادی نهادینه می‌شود. این احساس می‌تواند در قالب‌های مختلف بروز یابد. برای طلبکاران، برداشت از اینکه قانون توان احقاق حقوق را ندارد و برای بدهکاران، تصور این که قانون به جای کمک برای نجات، ابزار فشار است. احساس تبعیض اگر به صورت گسترده در سیستم پخش شود، می‌تواند به شکل‌گیری یک «بی‌اعتمادی نهادی» منجر گردد که عوارض اقتصادی-اجتماعی جدی در دو سطح اجتماعی و اقتصادی دارد. در سطح اجتماعی سبب، افزایش دعاوی حقوقی، کاهش تمایل به همکاری بین بازیگران اقتصادی و رشد فضای سوءظن در قراردادها و در سطح اقتصادی سبب فرار سرمایه، پرهیز از ریسک، کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم و کوچک شدن چرخه‌ی اعتبار میگردد. لذا، سیاست‌های ناعادلانه نه تنها عدالت را تضعیف می‌کنند بلکه به‌مرور اساس تعامل اقتصادی سالم را از بین می‌برند و موجب انجماد سرمایه، خروج اعتماد از بازار و ازهم‌گسیختگی سرمایه اجتماعی می‌شوند. با مقایسه این دو وضعیت، به وضوح می‌توان دریافت که قانون‌گذاری در حوزه ورشکستگی فقط ناظر بر حل یک دعوی مالی نیست، بلکه عنصر کلیدی در ساماندهی فضای اعتماد در اقتصاد محسوب می‌شود. عدالت قراردادی، زمانی می‌تواند محقق شود که سیاست‌ها فعال، ساختارمند، مشارکتی و متوازن‌گرا باشند. در غیر این صورت، حتی دقیق‌ترین مقررات شکلی نیز نمی‌توانند از تبعات اجتماعی و اقتصادی بی‌عدالتی جلوگیری کنند. در نتیجه صرفاً تغییر در قانون کافی نیست؛ بلکه نهادهای اجرایی و قضایی نیز باید با عدالت قراردادی همسو باشند. با وجود تفاوت ساختاری، تجربه فرانسه به‌ویژه در بهره‌گیری از عدالت قراردادی قابلیت تحلیل تطبیقی برای ایران را دارد. مهم‌تر آن‌که عدالت قراردادی می‌تواند بستر مشترک نظری این انتقال باشد.

واقع‌گرایانه از وضعیت اقتصادی طرفین و اقتضانات بازار تجلی می‌یابد.

مطالعه تطبیقی نظام حقوقی فرانسه به‌عنوان الگویی با سابقه‌ی غنی در حقوق تجارت، نشان داد که سیاست‌های تقنینی آن کشور بیش از آنکه به انحلال بدهکار بیاندیشند، به بازسازی شخصیت اقتصادی او و حمایت از توازن ساختاری روابط قراردادی توجه دارند. در فرانسه، نهادهایی نظیر «میانجی تجاری»، «کمیته طلبکاران» و «طرح بازسازی با تأیید قضایی»، همگی برای ایجاد سازوکارهای همکاری میان طلبکار و بدهکار طراحی شده‌اند، نه برای تقابل مطلق آن‌ها. این سیاست‌ها به‌وضوح فعال، مبتنی بر مشارکت و در راستای بازتولید اعتماد هستند. در مقابل، قانون تجارت ایران همچنان رویکردی منفعل و غالباً مبتنی بر فروپاشی اقتصادی بدهکار دارد. حمایت‌ها از طلبکار نیز ساختارمند نبوده و در قالب دعاوی انفرادی یا اجرای سستی مطالبات قابل پیگیری است. نه تنها ابزار مؤثری برای نجات بدهکار وجود ندارد، بلکه طلبکار نیز ناچار است در فرایندی زمان‌بر، پرهزینه و با آینده‌ای نامعلوم، به دنبال حقوق خود باشد.

یافته‌های تحلیلی و استنباطی این پژوهش، بر پایه‌ی مدل مفهومی طراحی‌شده، نشان می‌دهد که مهم‌ترین عنصر غایب در

سیاست‌های ورشکستگی ایران، «فعال بودن قانون‌گذار با نگاه عدالت‌محور» است. در بسیاری از موارد، قوانین فقط پس از بحران ورود کرده و آن‌هم بیشتر در قالب توزیع ضررها عمل می‌کنند، نه مدیریت ریشه‌ای بحران. در مقابل، یک سیاست فعال و متوازن نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات دیل خواهد بود:

- پیش‌بینی مراحل مداخله زودهنگام برای جلوگیری از ورشکستگی
- ایجاد نهادهای مستقل یا نیمه‌قضایی برای تنظیم روابط طرفین قبل از انحلال
- بازنگری در نهادهای سستی مانند اعسار، ورشکستگی و توقیف برای تأمین عدالت ساختاری
- الزام به ایجاد طرح بازسازی اقتصادی با نظارت و حضور هر دو طرف (مطابق مدل فرانسه)

بدون چنین تحولی، حتی بهترین تفسیرهای قضایی نیز نخواهند توانست ساختار ناعادلانه تقنینی را اصلاح کنند. تحلیل‌های نظری و تطبیقی این پژوهش به‌خوبی نشان داد که تبعات سیاست‌های ورشکستگی تنها محدود به روابط بدهکار و طلبکار نیست. بلکه می‌توان آن را در سطح کلان اجتماعی و اقتصادی تحلیل کرد:

## جدول ۲. آثار اجتماعی و اقتصادی سیاست‌های تقنینی در حوزه ورشکستگی

| نوع سیاست تقنینی  | آثار محتمل بر اعتماد قراردادی       | آثار اجتماعی                       | آثار اقتصادی                                  |
|-------------------|-------------------------------------|------------------------------------|-----------------------------------------------|
| فعال و متوازن     | افزایش اعتماد به تعهدات و قراردادها | تقویت همکاری و کاهش منازعات        | جذب سرمایه‌گذاری، رونق بازار اعتبار           |
| غیرفعال/ناعادلانه | کاهش پیش‌بینی‌پذیری روابط اقتصادی   | رشد احساس تبعیض، کاهش اعتماد عمومی | فرار سرمایه، کاهش سرمایه‌گذاری، بحران نقدینگی |

در واقع، سرمایه اجتماعی و اعتماد اقتصادی در یک چرخه علی با عدالت قراردادی قرار دارند. قانون‌گذار با طراحی عادلانه سیاست‌های خود، نه تنها یک قرارداد خاص را مدیریت می‌کند، بلکه فضای کلی اعتماد در بازار و روابط مدنی را بازسازی یا تخریب می‌نماید.

یکی از یافته‌های کلیدی پژوهش حاضر این است که رویکرد تقنینی در ایران هنوز بدهکارمحور یا در بهترین حالت، منفعلانه است. این در حالی است که مطالعات تطبیقی، از جمله مقاله‌ی نرگس صدری (۱۳۹۷) و پژوهش‌های خارجی نظیر ویلیامز و مک‌فرسون (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که توازن واقعی در ورشکستگی، تنها زمانی حاصل می‌شود که طلبکار نیز به‌عنوان طرف فعال، در

می‌کند. در مقابل، نظام حقوقی ایران به دلیل عدم روزآمدسازی قانون تجارت و نگاه سنتی به ورشکستگی، فاقد سازوکارهای توازن‌محور بوده و در نتیجه نتوانسته عدالت قراردادی را نهادینه کند.

بر اساس مباحث نظری، یافته‌های تطبیقی و تحلیل مدل مفهومی، پژوهش حاضر بر این باور است که آینده‌نگری در حقوق قراردادهای، بدون اصلاح سیاست‌های ورشکستگی ممکن نیست. نظام حقوقی ایران برای تحقق عدالت قراردادی نیازمند تحولات زیر خواهد بود:

الف) تدوین قانون جامع ورشکستگی با رویکرد بازسازی اقتصادی؛

ب) مشارکت دادن طلبکاران در فرآیندهای تصمیم‌گیری؛

ج) طراحی نهادهای شبه‌قضایی برای میانجی‌گری قراردادی؛

د) ارزیابی آثار سیاست‌های تقنینی بر سرمایه اجتماعی؛

و) آموزش تخصصی قضات و وکلا بر اساس اصول عدالت قراردادی.

لذا، توازن در ورشکستگی، نه یک نتیجه اقتصادی، بلکه یک وظیفه حقوقی-اجتماعی قانون‌گذار است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### EXTENDED ABSTRACT

Bankruptcy, as a legal status that disrupts conventional contractual obligations, has increasingly become a focal point in comparative legal studies, particularly as it intersects with the demands of modern commerce, financial integrity, and legal fairness. This research investigates legislative policies aimed at achieving a balanced

فرآیند سیاست‌گذاری و بازسازی اقتصادی دخیل گردد. پیشنهاد مشارکت سازمان‌یافته طلبکاران، الزام به مذاکره جمعی و تأسیس کمیته‌های نمایندگی، از جمله راهکارهایی است که در مدل‌های موفق خارجی به کار گرفته شده و می‌تواند به توازن ساختاری و عدالت فرآیندی بینجامد.

نهایتاً، این پژوهش نشان می‌دهد که عدالت قراردادی به عنوان یک نظریه انتزاعی، تنها زمانی در عمل محقق می‌شود که نظام تقنینی برای آن نهادسازی کند. این نهادسازی می‌تواند در قالب‌های زیر تحقق یابد:

- بازتعریف مفاهیم سنتی ورشکستگی و اعسار در پرتو اصول انصاف و مشارکت

- ارائه سازوکارهای مصالحه اجباری یا داوری ویژه در قراردادهای تجاری بزرگ

- تنظیم فرآیندهای زمانی دقیق و منعطف برای بازسازی اقتصادی بدهکار

- الزام به ارزیابی آثار تصمیمات ورشکستگی بر منافع عمومی، نه صرفاً منافع طلبکاران عمده

در پاسخ به سوال اصلی تحقیق (سیاست‌های تقنینی ایران و فرانسه در حوزه ورشکستگی، چگونه میان منافع بدهکار و طلبکار توازن برقرار می‌کنند و تا چه حد این توازن با اصول عدالت قراردادی سازگار است؟)، بر اساس یافته‌ها اینگونه می‌توان بیان کرد که؛ نظام حقوقی فرانسه با سیاست‌گذاری فعال، طراحی نهادهای مشارکتی و حمایت هم‌زمان از هر دو طرف، به توازن ساختاری نزدیک‌تر شده است و عدالت قراردادی را در بستر ورشکستگی محقق

protection of bankrupt debtors and creditors in the legal systems of Iran and France through the theoretical lens of contractual justice. The theoretical foundation of this inquiry draws from concepts of distributive justice, social equity, and economic functionality. As contemporary economies become more reliant on complex contractual relationships, the risk

of contractual breakdowns due to insolvency necessitates legal frameworks that mediate between freedom of contract and social justice (Kazemi, 2021). France, particularly since the 1980s, has revised its bankruptcy laws in alignment with European Union standards, adopting mechanisms like restructuring plans, creditor committees, and judicial oversight to balance interests (Bork, 2022). In contrast, the Iranian legal framework, still rooted largely in the Commercial Code of 1933, displays limited capacity to integrate economic rehabilitation mechanisms or equitable creditor-debtor balancing (Mohammadi, 2019). These differences present an opportunity to explore how contractual justice is operationalized within divergent legal traditions and the extent to which legislative reforms in either jurisdiction have succeeded in upholding this principle.

Methodologically, the study utilizes a comparative-descriptive and analytical approach, relying on a systematic review of primary and secondary legal sources, statutory provisions, judicial precedents, and scholarly interpretations. Legal texts from both Iran and France were subjected to content analysis to determine the extent and mechanisms through which each system supports either party during bankruptcy. Importantly, the study is distinguished from previous works by focusing on the structural design of legislative policies through the normative framework of contractual justice rather than merely comparing formal legal procedures (Jafari Langaroudi, 2009). Where earlier studies examined bankruptcy largely from a procedural or punitive perspective (Abedi, 2016), this article centers its analysis on how legislative intent and statutory design align with equity principles and economic sustainability. For instance, while France integrates proactive mechanisms like judicially supervised reconstruction and automatic stay provisions (Rawls, 1971),

Iranian law lacks such forward-looking instruments. Furthermore, through the model proposed in this study, legislative policy is analyzed as a variable that directly influences both the degree of legal protection afforded to parties and the broader perception of justice in commercial dealings (Nouri, 2022).

Key findings reveal significant disparities between the two jurisdictions. France's bankruptcy legislation not only prioritizes the rehabilitation of financially distressed debtors but also institutionalizes creditor participation through legally mandated committees (Sadri, 2018). These mechanisms allow for a collaborative approach to financial crises, emphasizing the shared interest of all stakeholders in the debtor's economic recovery. The legal framework is thus both active and equitable, minimizing adversarial proceedings and fostering commercial trust. Iran's approach, however, remains largely dissolution-oriented, with minimal legal infrastructure for economic rehabilitation or participatory mechanisms (Mousavi & Norouzi, 2021). The protective architecture in Iranian law disproportionately favors creditors during liquidation but fails to consider long-term economic costs such as the erosion of commercial trust and entrepreneurial risk-taking. For example, the absence of court-supervised restructuring mechanisms or interim relief for debtors exacerbates financial collapse rather than mitigating it. Furthermore, judicial practice in Iran lacks the specialization and procedural consistency necessary for equitable adjudication in insolvency contexts (Nikbakht, 2013).

The discussion section situates these legal realities within the broader discourse on contractual justice, arguing that any legislative regime must mediate between contractual autonomy and equitable correction of power imbalances. In bankruptcy scenarios, where financial distress often compromises one party's bargaining power, the traditional

notion of voluntariness in contract law must be supplemented by principles of fairness and reciprocity. The study demonstrates that contractual justice should serve as both a legislative compass and a judicial interpretive guide, especially where asymmetries of information, power, or economic resilience exist. In France, the operationalization of contractual justice is evident in policies that allow debtors breathing room to reorganize, even at the temporary expense of creditor demands. These include moratoriums on enforcement actions and court-approved restructuring plans that aim to maximize value for all parties in the long term. By contrast, Iran's rigid emphasis on liquidation underscores a formalistic understanding of obligations devoid of contextual responsiveness, thereby undermining the credibility and functionality of its contractual system (Rezaei, 2022). The study argues that without embedding contractual justice within statutory design, legislative policy cannot function as a stabilizer of commercial relations.

In addition to analyzing statutory content, the article evaluates the socio-economic implications of legislative design. Legal policies that favor creditor primacy without proportionate debtor protections contribute to systemic distrust, reduced willingness to engage in long-term investments, and an overall decline in commercial innovation. The French model, by encouraging participatory and rehabilitative procedures, enhances legal predictability and economic resilience. It reinforces a system in which market participants believe that contractual obligations will be enforced in a manner that is not only consistent but also contextually fair. Iran's legal framework, conversely, fosters a climate of insecurity, particularly among small and medium enterprises that lack the resources to weather temporary liquidity crises. This disparity has wider

macroeconomic consequences, including reduced credit flow, higher transaction costs, and weakened entrepreneurial ecosystems (Ferrari, 2021). The study concludes that embedding contractual justice into bankruptcy law is not merely a doctrinal preference but a practical imperative for legal systems aiming to harmonize efficiency with fairness. Indeed, equitable legislative structures in bankruptcy law serve as a litmus test for the broader integrity and maturity of a legal system's approach to commercial regulation.

In conclusion, this study affirms that achieving balanced protection of bankrupt debtors and creditors is a multifaceted legal challenge requiring dynamic and justice-oriented legislative policies. The French legal system, through its proactive reforms and incorporation of rehabilitative justice, offers a compelling model for jurisdictions like Iran that seek to modernize their bankruptcy laws. The analysis presented here indicates that Iran must move beyond the liquidation-focused paradigm and adopt participatory and reconstructive legislative frameworks that reflect both economic realities and principles of contractual justice. While comparative legal transplantation must be sensitive to cultural and institutional differences, this research suggests that the core values underlying France's legislative successes—such as flexibility, inclusivity, and fairness—are universally applicable. By institutionalizing these principles, Iran can establish a more equitable, predictable, and trust-enhancing legal environment for commercial transactions, thereby fostering sustainable economic growth and social stability.

## References

- Abedi, H. (2016). Explaining Criminal Policies Toward Bankruptcy in the Iranian Legal System. *Political Law Quarterly*, 3(2), 89-99.
- Bork, R. (2022). *Corporate insolvency law in Europe: Between national reform and EU harmonisation*. Oxford University Press.

- Burton, M. (2019). *Research methods in law* (Vol. 2nd ed.). Routledge.
- Ferrari, A. (2021). The evolution of insolvency law in France: From liquidation to rescue. *Journal of European Legal Studies*, 28(1), 145-162.
- Ghestin, J. (2018). *Traité de droit civil: Les obligations*. LGDJ.
- Jafari Langaroudi, M. J. (2009). Bankruptcy in Iranian and French Law. *Comparative Law Research Quarterly*, 19(2), 102-116.
- Katouzian, N. (2012). *Civil Law: General Rules of Contracts*. Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Kazemi, M. (2021). Contractual Justice in the Iranian Legal System: From Theory to Practice. *Islamic Economics and Banking Quarterly*, 10(3), 110-132.
- Mohammadi, A. (2019). Challenges of Protecting Bankrupt Individuals in Iranian Law. *Modern Administrative Law Research Quarterly*, 19(4), 56-74.
- Mousavi, M., & Norouzi, H. (2021). Comparative Study of Protection for Bankrupt Traders in Iran and France. *Legal Journal of Allameh Tabataba'i University*, 22(3), 85-106.
- Nikbakht, M. R. (2013). The Role of Courts in the Bankruptcy Process with a Look at Comparative Law. *Judiciary Legal Quarterly*, 10(1), 112-129.
- Nouri, Z. (2022). Comparative Analysis of Rehabilitation of Bankrupt Individuals in Iranian and French Law. *Private Law Research Quarterly*, 8(2), 134-156.
- Ravabetpour, F. (2019). *Theory of Justice in Contract Law*. SAMT Publishing.
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Harvard University Press.  
<https://doi.org/10.4159/9780674042605>
- Rezaei, A. (2022). Analysis of Contractual Justice in Bankruptcy Policies. *Economic Law Research Quarterly*, 11(4), 55-72.
- Sadri, F. (2018). Creditors in Bankruptcy Processes: A Comparative Study of Iran and France. *Comparative Law Quarterly*, 6(4), 89-103.
- Salehi, H. (2020). Revisiting Bankruptcy Legal Policies in Iran. *Comparative Law Quarterly of Iran and the World*, 8(2), 30-52.
- Shams, A. (2016). *Civil Procedure Code*. Derak Publishing.